

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید ملک- اتریش
۱۸ جولای ۲۰۲۱



سید ملک

کیوبا به بد بختی می رود

با تأثر خبر نارامی ها در آخرین بقایای بهشت موعود یعنی کیوبا را شنیدم.

دو دوست من که در آن کشور مسافرتی داشتند از نبود طبقات، رفاه متوازن همگانی، بیمه های صحی همگانی و تضمین همه جانبه حیات مسایلی را بیان داشتند که مرا به فکر بهشت ادیان در روی زمین انداخت و لازم دانستم تا در اینجا به صورت ریشه ئی در مورد نظام سوسیالیزم نه رژیم های آن که بعداً بخشی از استعمار جهانی را تشکیل می داد بپردازم. جای هیچ شکی نیست که متفکران بشریت از ابتداء به خاطر تحقق بهشت به قول ادیان، از دست رفته کوشیده و در نتیجه آن سه مکتب معرفتی در اندیشه بشری به وجود آمد.

(۱) - مکتب معرفتی ادیان. ادیان متوجه شدند که تحقق عدالت مطلق در جهان ماده نا ممکن است چه ماده شربوده و وعده آن را به آن جهان داده اند.

(۲) - مکتب معرفتی عرفان. این مکتب متوجه شده است که نه تنها تحقق عدالت مطلق امکان ندارد بلکه دوری از لذایذ مادی یگانه راه رسیدن به اقناع و آرامش روحی می باشد.

(۳) - مکتب معرفتی فلسفه. این دیدگاه جهان محسوس را مورد بررسی قرار داده و به صورت عمده به دوبرخ تقسیم می شود:

بخش اول دیدگاه هائی که به صورت کل چرا آمده ایم و کجا می رویم و منشأ آفرینش چیست، آفریننده ای هست یانیست و... بحث می نماید.

بخش دوم این دیدگاه زیاده تر به خاطر تحقق عدالت، برابری و سایر صفات معنوی در جهان مادی سخن رانده و تعدادی تفاوت های جهان مادی را امر طبیعی دانسته اند که در آخرین تحلیل رژیم های طبقاتی و تأیید طبیعی آن محصول آن است.

بخش دوم، تفاوت های طبقاتی را ناعادلانه دانسته و عامل همه بدبختی بشریت را انحصار زن، زمین و زر دانسته و اشتراکی بودن هر سه عامل را باعث خوش بختی بشریت دانسته اند. که از آن جمله اولین بنیان گذار مکتب اشتراکی یعنی کمونیزم افلاطون بود و بعداً فیلسوف برهنه یونان یعنی دیورن و تعدادی از فلاسفه دیگری بر آن صحنه مانده و حتی افلاطون انحصار اولاد را محصول ملکیت شخصی دانسته و معتقد بود که محصول ازدواج اشتراکی باید به نام اولاد شهر یاد شوند.

البته آن هم دلیل داشت. ابتداء انسان تحول طلب است و پای بندی یک جوره به صورت دایم وزندگی باهمی تا آخر عمر خسته کننده است. ثانیاً از آنجائی که هرکس طرفدار انتخاب برتر است روشن است که به مرور زمان انتخاب جنس عالی نسل بشریت روبه زیبایی و بهتری می رود.

در پهلوی این بینش فلسفی یکانه دیدگاه دینی که بر اشتراکی بودن این سه یعنی زن زمین و زر صحنه گذاشت دین مزدکی بود که چون مزدک از توابع مرو است صراحتاً باید گفت که این پیامبر خراسانی ویا افغان بوده و دین آن به سرعت سرسام آوری بخش شد که توسط خاین مشهور یعنی "انوشه روان" که معنای شادروان را می دهد معدوم گردید و بار دوم اندیشه اشتراکی زیر نام اسلام توسط قرمطی ها ظهور و به سرعت به خصوص در هند رشد یافته که توسط خیانت سلطان محمود چنان کوبیده شد که وی می گفت انگشت به مقعد پشت قرمطی می گردد.

به هر صورت چون نیروی های تولیدی و مولدین پراکنده بوده تفاوت طبقاتی با صحنه ماندن دینی ادامه داشت و این دیدگاه نتوانست فراگیر شود.

بعد از ترجمه آثار فلاسفه یونان در اروپا و شروع مباحث و جدل فلسفی به خصوص در قرن هفده، هژده و نوزده مکاتب متعدد فلسفی سر بالا نمود که از آن جمله سوسیالیزم، کاپیتالیسم و سوسیال دموکراسی منحیث مکاتب قابل قبول جای افتاد. نظام وحشت و استثمار، فاسد سرمایه داری که منشأ آن استثمار فرد ارفرد است جبراً به حکم تاریخ و از ترس قیام های مردمی و رقابت با سوسیالیزم تغییراتی به خود داده و توانست با غارت منابع طبیعی جوامع، سرمایه داری را به رفاه همه بعدی سوق دهد.

اما آنچه در خاصیت این نظام استثماری نهفته است وجود هر نوع رقابت حتی نا مشروع جهت پولدار شدن بوده و اثرات خود را در همه ابعاد به جای می ماند و نتیجتاً فحشاء، قمارخانه ها، لواطت و انواع دزدی حتی مسلحانه و انواع فساد همه بعدی این جوامع است که نمی شود از پیکرش زدود.

در حالیکه در جوامع انسانی سوسیالیزم فساد، فحشاء، قمارخانه ها، تفاوت طبقاتی، کبر و غرور و اعمال ضد طبیعت بشری وجود نداشت.

در اینجا مصاحبه ای از فیدل کاسترو رهبر فقید کیوبا به یادم آمد که خبرنگار در مورد فرار دخترش به امریکا پرسید و فیدل کاسترو جواب داد که امریکا مرکز فحشاء بوده و دخترش علاقه مند فحشاء بوده و آنجا فرار کرد.

اما آنچه با همه تأیید نظام های انسانی سوسیالیزم است مجزا از تأیید رژیم های سوسیالستی است چه بنابر تعریف استعمار نوین هر دولتی که به صدور سرمایه و اخذ سود می پردازد استعماری بوده و در قرن بیست اگر جهان سرمایه از صدور سرمایه هشت فیصد سود می گرفتند. شوروی سابق از صدور سرمایه شش فیصد سود گرفته و بعداً با تجاوز در هنگری، چکوسلواکیای سابق و افغانستان، شوروی و کشورهای سوسیالستی خود حیثیت کشورهای استعماری را گرفته بودند. تشبث شوروی در همه مناطق جهان این حرف کیسنجر وزیر خارجه وقت امریکا را به یادم آورد که روی به برژنیف نموده و گفت: مشکل اینجا است که شما می گوئید آنچه من دارم از من است و آنچه امریکا دارد قابل تقسیم است. یعنی نتیجه تأیید نظام انسانی سوسیالیزم است که در کیوبا به خطر می افتد.